

حرفی از هزار... با صاحب‌دلان / سرمقاله

غلام همست آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چهره رنگ تعلق پذیرد آزاد است

حمید ضرابی

(مدیر مسئول و سردبیر)

info@ashian.ca



آزادی... و چنین مباد!

این سخن به تمام معنا، مشکل چند دهه‌ی ظلمانی تاریخ کشور ما را با شفافیت تمام به تصویر می‌کشد. و صراحتاً به ما می‌گوید که همه‌ی جریان‌های سیاسی-ایدئولوژیکی تاریخ معاصر کشور ما جملگی بازیگران «باخبر یا بی‌خبر» سناریویی بوده‌اند که «معاندان» به منظور حصول منافع خود طراحی کردند و برای اجرای آن از ما بازیگران قراردادی و گوش به فرمان ساختند. متأسفانه آن چه به دردناکی موضوع می‌افزاید این است که جریان‌های روشنفکری ما که باید پرچمدار «استقلال فکر و منش» باشند - بلا استثناء - بدون این که نیرنگ‌های پشت پرده را درک نکنند و بدون این که حتی به واقعیت‌ها و زیرساخت‌های فکری و اجتماعی جامعه توجه داشته باشند، طرح‌های دیگران را شتابزده و بدون تعمق با آب و تاب تمام در کشور خواستند پیاده کنند. و دیدیم که نطفه‌ی نا مشروع آن همه فجایعی که ملت ما در طول این چند دهه شاهد و ناظر بودند و با گوشت و پوست و استخوان و احساس و روح و روان لمس کردند چگونه در اثر سهل‌انگاری و سطحی‌نگری و شعار زدگی و گرایش‌های عوامزده و خالی از بینش عمیق و آزاد کشری که خود را روشنفکر می‌دانستند، بسته شد. بدون شک اصلاح امور با نادیده انگاشتن واقعیت‌های عینی و ملموس جامعه، جز فاجعه و شور بختی حاصلی ندارد. این اصلی است که در همه جا و در همه‌ی زمان‌ها و در همه‌ی زمینه‌ها صادق است. یکی از آثار این نوع شتابزدگی‌ها معمولاً «بروز گرایش‌های افراط و تفریط زده است. حتی اگر امروز با نگاهی عمیق به مسائل مبتلا به فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی خویش در کانادا بنگریم، باز نوعی افراط و تفریط را در گرایش‌های عمومی مردم می‌بینیم که همگی نشان‌گر بی‌بهرگی ما از «استقلال فکر و اندیشه» است. عده‌ای را می‌بینیم که در راه رسیدن به شکوفایی و به اصطلاح پیشرفت! به مثابه‌ی کاسه‌های داغ تر از آتش، بی‌بند وباری پیشه ساخته‌اند و دچار نوعی «لذت‌گرایی افراطی» شده‌اند. برعکس عده‌ای نیز از ترس و واهمه‌ی از دست دادن هر چه - از خوب و بد - مربوط به راه و رسم نیاکان، چشم و گوش و دریچه‌ی ذهن را بر واقعیت‌های انکارناپذیر جهان پیرامون خویش بسته‌اند و می‌خواهند با دگم‌اندیشی، مقتضیات زمان و مکان را نادیده بگیرند. این هر دو جریان و گرایش نشان‌گر این است که ما از «آزادی واقعی» که همان آزادی در فکر و اندیشه است هنوز بسیار فاصله داریم.

تا تصمیم‌گیری‌ها و گزینش‌های ما در زندگی از سر شعور و آگاهی نباشد، ما همچنان در بند زندان‌های ساده‌اندیشی، سهل‌انگاری، شتابزدگی و افراط و تفریط، اسیر خواهیم ماند و هم‌چنان دانسته یا ندانسته اجراکننده‌ی نقشی خواهیم بود که «معاندان» زمان بر ما تحمیل خواهند کرد..... و چنین مباد!

این روزها با فرا رسیدن هشتاد و ششمین سالروز استرداد استقلال افغانستان، مجالس گرامیداشت به همین مناسبت در گوشه و کنار منعقد گردید؛ از کابل و شهرهای دیگر افغانستان گرفته تا اروپا و کانادا و امریکا. خوشبختانه این گرامیداشت‌ها بعضاً با بحث‌های تحلیلی از سوی صاحب نظران کشور در باره‌ی جوانب مختلف این رویداد و از جمله در رابطه با مفهوم و معنای «آزادی» در رسانه‌ها توأم بود که از نظر من در خور توجه و اهمیت است.

چرا که غالباً - حتی در میان روشنفکران ما نیز - سنت بر این بوده است که در چنین مناسبت‌هایی فقط به تجلیل‌های نمادین بسنده کرده و کمتر به حلاجی و تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی توجه کرده‌اند. در حالی که در دل هر رویدادی، هزاران موضوع مهم و آموزنده نهفته است که نیاز به مذاقه و کاوش دارد. سطحی و سرسری‌نگریستن به مسائل فرهنگی، سیاسی و تاریخی کشور و جامعه، دردی را دوا نمی‌کند و هیچ‌ماحصلی جز تکرار و استمرار بد بختی‌ها به دنبال نخواهد داشت. به نظر من یکی از علت‌های مهم و اساسی که ملت ما در طول سالیان دراز با واژگون بختی‌های متعددی دست به گریبان بوده، این است که همه‌ی ما در مجموع و صاحب نظران و نخبگان فکری ما بالاخص، کمتر اندیشیده و کمتر تحلیل و تجزیه‌ی بی‌طرفانه و فارغ از گرایش‌های قومی، دینی و زبانی کرده‌اند. البته در این میان محدودیت‌های حاکمانه‌ی حکام زمان در زمینه‌ی آزادی بیان و اندیشه و تحمل نکردن دگراندیشان و کوشش‌شان برای خفه کردن صدای آزاداندیشان روزگار که معمولاً با زور و جبر و یا با تطمیح و تبعید و هزاران حربه و ترفند غیر انسانی دیگر صورت گرفته، نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

و اما آیا ما اساساً بعد از استرداد استقلال کشورمان در هشتاد و شش سال پیش که با رشادت‌ها و مجاهدت‌های فراوان مبارزان سلحشور آزادی به چنگ آمد، به راستی طعم شیرین آزادی را چشیدیم؟ آیا این آزادی به تمام معنا «آزادی» بوده است؟ و یا اگر کام و دهن مان از حلاوت «آزادی» شیرین گشت، چه شد که بار و بارهای دیگر در بند افتادیم و چرا مدت‌هاست دیگران آنچه خواستند، گفتیم و نوشتیم و کردیم؟

ناگفته پیداست که پاسخ گفتن به همه‌ی این سؤال‌ها در این مقال میسر و مقدور نیست. فقط باید گفت ممکن است آزادی به ظاهر سیاسی را در کشور خویش به طور مقطعی داشته باشیم؛ اما به جرأت می‌توان گفت که از استقلال «فکر و اندیشه» - چه در سطح کشور و چه در محدوده‌ی فردی و راه و روش زندگی - بی‌نصیب بوده‌ایم. به قول دانشمند فرزانه آقای دکتر اکرم عثمان: «در بسیاری زمینه‌ها، وامدار طرح و توطئه‌ی دیگران بوده‌ایم و در نقشی که معاندان، تدارک دیده‌اند، ظاهر شده‌ایم....»

آشیا نان همیشه سرسبز و آباد باد!